

آلمان و نیاز به قدرت سخت

آلمان اگر می‌خواهد نقش جهانی خود را تقویت کند، ناگزیر است در توازن میان قدرت سخت و نرم خود بازنگری کند؛ چراکه شرایط برای اعمال قدرت نرم به‌سرعت در حال نامساعد شدن است. از زمان اتحاد مجدد در سال ۱۹۹۰، برلین جایگاه ویژه‌ای در روابط بین‌الملل برای خود تعریف کرد. این کشور با تمرکز بر قدرت نرم و نفوذ بدون زور، همکاری‌های توسعه‌ای، دیپلماسی علمی و وابستگی متقابل اقتصادی را جایگزین «سیاست مبتنی بر قدرت» کرد. آلمان در این چارچوب، خود را یک «قدرت مدنی» می‌داند. یعنی یک قدرت میانی صلح‌جو که از طریق دیپلماسی، توسعه و دفاع، در نهادهای منطقه‌ای و جهانی برای تأمین منافع عمومی جهانی سرمایه‌گذاری می‌کند. به عبارت دیگر، در آرایش ژئوپلیتیکی امروز، این قدرت سخت است که پشتیبان‌های فراهم می‌کند تا قدرت نرم بتواند به‌طور مؤثر اعمال شود. سایر قدرت‌های میانی، مانند بریتانیا و فرانسه، این درس را مدت‌ها پیش آموخته‌اند. با این حال، پذیرش این امر مستلزم یک بازنگری عمیق در میان نخبگان سیاسی و جامعه‌مدنی آلمان درباره ارزش‌ها و منافع بنیادین سیاست خارجی این کشور است. در همین زمینه، جنگ اوکراین عملاً در راه یک نقطه‌ی عطف واقعی در سیاست دفاعی آلمان گشود؛ نقطه‌ی عطفی که اولا فاشولتس، صدراعظم آلمان، در سال ۲۰۲۲ آن را «دوران گذار» نامید. در مواجهه با ائتلاف‌های غیرلیبرال و بلوک‌های اقتدارگرا، سرمایه‌گذاری‌های دفاعی آلمان باید به عنوان کمکی به «تقسیم بار جهانی» در ناتو تلقی شود. این امر به سایر متحدان امکان می‌دهد تا بیشتر بر منطقه‌ی هند-اقیانوسیه تمرکز کنند. این تلاش هاهمچنین نشانه‌ای از همبستگی باشرکای منطقه‌ای ناتو است؛ همبستگی‌ای که با حضور گسترده‌تر و نه لزوماً تهاجمی‌تر نیروهای مسلح آلمان تقویت می‌شود. نمونه‌های این رویکرد شامل عبور ناوچه‌ی آلمانی «بادن-وورتمبرگ» از تنگه‌ی تایوان در سال ۲۰۲۴ و مشارکت‌واحد‌های ترابری هوایی و چترپاز آلمان در رزمایش «اشمشیر تالیسمن» در سال ۲۰۲۵ در کنار استرالیا، آمریکا و ۱۶ کشور دیگر است. نیروی دریایی آلمان به اعزام کشتی به هند-اقیانوسیه ادامه می‌دهد، هر چند این «حضور» به معنای «حضور دائمی» نیست. اولویت اصلی نیروهای مسلح آلمان همچنان تقویت جناح شرقی ناتو، با همکاری نزدیک لهستان، کشورهای بالتیک و کشورهای نوردیک است. قدرت مدنی، به‌رغم کاستی‌هایش، نقطه‌ی عطف حیاتی در سیاست خارجی آلمان است. این رویکرد پتانسیل آن را دارد که قدرت سخت آلمان را نه‌فقط در چارچوب اروپا و اقیانوس اطلس، بلکه در سطح جهانی احیا کند و در نتیجه، احتمالاً دامنه‌ی نفوذ قدرت نرم سنتی آلمان را نیز گسترش دهد. اما این بازنگری واقع‌گرایانه باید با چشم‌اندازی جهانی همراه باشد. این امر مستلزم تعریف مجدد اتحاد‌های آلمان است؛ به این معنا که شرکات‌های سنتی مبتنی بر ارزش‌های مشترک در G7 و دیگر چارچوب‌های دموکراتیک باید با پیوندهای عمل‌گرایانه‌تر با دولت‌های هم‌فکر در مناطق دیگر، به‌ویژه در هند-اقیانوسیه، تکمیل شوند؛ چراکه بسیاری از حافظان و ذی‌نفعان نظم لیبرال بین‌المللی در این منطقه متمرکز هستند. اگر چه آلمان نمی‌تواند چارچوب همکاری مشابه AUKUS (که طی آن آمریکا فناوری زیردریایی هسته‌ای را به استرالیا منتقل می‌کند) ارائه دهد، اما این رویکرد جدید نیازمند بازنگری در ابزارهای سیاست خارجی و نگاه‌ی عمل‌گرایانه‌تر است. آلمان باید سیاست‌های خود در حوزه‌های توسعه، علم و فناوری، و صادرات اسلحه را بازطراحی کند تا بتواند در زمینه‌های دارای اولویت برای شرکای خود، پیشنهاد‌های همکاری جذاب‌تری ارائه دهد. بسیاری از این درس‌ها باید در بازنگری استراتژیک گسترده‌تر ناتو اتخاذ‌یروپا نیز لحاظ شوند و این روند در حال آغاز شدن است. ایده‌ی «همبستگی استراتژیک» در چارچوب «غرب گسترده‌تر» می‌تواند راهنمای مفیدی برای سیاست تجاری آلمان باشد. امیدبخش‌ترین حوزه‌ها برای همکاری با دیگر کشورهای اروپایی، زمینه‌های مواد حیاتی، تجارت و فناوری است. با توجه به وزن اقتصادی چین در هند-اقیانوسیه و وابستگی اتحادیه اروپا به کالاهای واسطه‌ای چینی برای رسیدن به «خودمختاری فناوری»، موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد اتحادیه اروپا با شرکای منطقه‌ای (مانند سنگاپور، کره جنوبی، ژاپن و به‌زودی استرالیا) دیگر صرفاً بیانی از ارزش‌های دموکراتیک مشترک نیستند، بلکه به ابزارهایی عمل‌گرایانه برای «کاهش ریسک ژئواکونومیک» تبدیل شده‌اند. متحدان بزرگ غیرعضو ناتو، مانند ژاپن و استرالیا، شایسته‌ی توجه بسیار بیشتری از سوی برلین و بروکسل هستند، چراکه آن‌ها در خط مقدم رقابت قدرت‌های بزرگ قرار دارند. این امر به نوبه‌ی خود، نیازمند قدرت سخت برجسته‌تری از سوی آلمان است.



محمدحسین لطف‌الهی

خبرنگار بین‌الملل

سعد الجبیری، روزگاری یکی از ارشدترین مقام‌های امنیتی عربستان سعودی بود؛ از تاریک‌ترین رازهای حکومت ریاض آگاهی داشت، میلیاردها دلار بودجه برای پروژه‌های امنیتی در بیرون از مرزها در اختیارش قرار می‌گرفت و به واسطه همکاری با سرویس‌های اطلاعاتی خارجی برای انجام عملیات‌های بین‌المللی، دوستان زیادی در خارج از عربستان، به‌ویژه در آمریکا پیدا کرده بود.

حالا او در تبعیدی خودخواسته در کانادا به سر می‌برد و در درگیر خصومتی شدید با محمد بن سلمان، حاکم دوقاکتوی عربستان شده که زندگی خود و فرزندانش را تحت تأثیر قرار داده است. این خصومت، صرفاً یک اختلاف نظر سیاسی نیست که در اظهارنظرهای عمومی و خصوصی بازتاب پیدا کند. ولیعهد عربستان، سعد الجبیری را به فساد مالی متهم کرده و هلدینگ دولتی «سکب»، با شکایت از الجبیری در کانادا خواستار بازگردانده شدن ۵ میلیارد دلار از پول‌های دولت سعودی شده است. محاکمه سعد الجبیری سال ۲۰۲۶ میلادی آغاز خواهد شد.

سعد الجبیری برای خلاصی یافتن از این پرونده، به سراغ سیستم قضایی ایالات متحده رفته و از آمریکایی‌ها کمک خواسته تا از شکست در پرونده و محکومیت سنگین مالی یا حتی استرداد بگریزد. او به دادگاهی در ایالت ویرجینیای آمریکا مراجعه کرده و از دادگاه خواسته تا دستور دهد تعدادی از مقام‌های امنیتی سابق آمریکا در جلسات دفاع او در دادگاه کانادا حاضر شوند. روزنامه نیویورک تایمز می‌نویسد: الجبیری مدعی است که حضور این مقام‌ها کمک خواهد کرد تا او بتواند ثابت کند، پول‌هایی را که دولت سعودی به دنبال آن است، اختلاس نشده و برای «اهداف مشروعی نظیر کمک به عملیات‌های ضدتروریستی» صرف شده است.

طرح این درخواست علاوه بر اینکه ثابت می‌کند اسرار زیادی در همکاری‌های امنیتی ایالات متحده و الجبیری وجود داشته که احتمالاً برای رسانه‌ها افشای آن بسیار جالب توجه خواهد بود، دردسر بزرگی برای دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا است که همکاری‌های بسیار عمیقی با ریاض دارد و این ماه در کاخ سفید میزبان ولیعهد عربستان خواهد بود.

▼ سعد الجبیری که بود؟

سعد الجبیری، که برای دهه‌های یکی از چهره‌های کلیدی در ساختار امنیتی عربستان سعودی بود، مسیر حرفه‌ای خود را به عنوان یک تکنوکرات آغاز کرد. او کار خود را در دانشکده امنیتی ملک فهد آغاز نمود و سپس به وزارت کشور منتقل شد. در وزارت کشور، او به مدت ۳۹ سال در دولت عربستان خدمت کرد و به مناصب متعددی از جمله «مشاور امنیتی» محمد بن نایف، وزیر کشور و رئیس شورای امور سیاسی و امنیتی منصوب شد. الجبیری در سلسله‌مراتب نظامی تا درجه «لواء» (سرلشکر) پیش رفت. نفوذ سعد الجبیری بسیار فراتر از عناوین رسمی او بود. منابع متعدد او را «دست راست»، «نزدیک‌ترین مشاور» و «رئیس دفتر» محمد بن نایف (MBN) توصیف می‌کردند. او نزدیک به دو دهه در کنار بن نایف برای اصلاح سرویس‌های اطلاعاتی عربستان تلاش کرد و یکی از کلیدی‌ترین افسران این سرویس به شمار می‌رفت. عمق این رابطه به حدی بود که یک مقام سابق آمریکایی، الجبیری را «قدرتمندترین فرد غیرسلطنتی در عربستان سعودی» نامید.

نقطه عطف در مسیر شغلی الجبیری در سال ۲۰۱۵، همزمان با به قدرت رسیدن ملک سلمان بن عبدالعزيز، رقم خورد. اوایل سال ۲۰۱۵، به دستور پادشاه عربستان، الجبیری توانست به سطوح عالی تصمیم‌گیری راه پیدا کند. او به‌عنوان وزیر مشاور (وزیر دولة)، عضو هیئت وزیران (مجلس‌الوزراء) و عضو شورای امور سیاسی و امنیتی منصوب شد. این انتصابات، که الجبیری را از یک مقام ارشد امنیتی به یک تصمیم‌گیرنده سیاسی در سطح ملی ارتقا می‌داد، تصادفی نبود. این ارتقاء دقیقاً همزمان با انتصاب شاهزاده محمد بن نایف به عنوان ولیعهد صورت گرفت. این همزمانی، در کنار نقش ویژه سعد الجبیری در دستگاه قدرت محمد بن نایف باعث شد که الجبیری به عنوان یکی از نمادهای سیاسی دوره ولیعهدی بن نایف تبدیل شود.

قدرت الجبیری تنها منشأ داخلی نداشت؛ او محور اصلی اتحاد امنیتی عربستان و غرب بود. پس از حملات ۱۱ سپتامبر، الجبیری به «یکی از نزدیک‌ترین و مهم‌ترین شرکای جامعه اطلاعاتی ایالات متحده» تبدیل شد. او به دلیل روابط نزدیک با مقامات اطلاعاتی ایالات متحده و نقش خود به عنوان مشاور مورد اعتماد بن نایف شهرت داشت.

الجبیری که یکی از معتمدترین مشاوران بن نایف بود، خیلی زود به یکی از نخستین قربانیان رقابت ولیعهدی در عربستان سعودی بدل شد. سپتامبر ۲۰۱۵ در حالی که



سعد الجبیری، نفر اول از سمت چپ، در یک مجلس عروسی در ریاض در سال ۲۰۱۶/The New York Times

چهره
بین‌الملل

با خروج الجبیری از دولت، همکاری‌های او با بن نایف پایان نیافت و الجبیری همچنان بسیاری از پروژه‌های مخفی و اطلاعاتی ولیعهد عربستان را مدیریت می‌کرد. او در مه ۲۰۱۷، دو ماه پیش از برکناری بن نایف از عربستان خارج شد.

▼ زندگی و جنگ با ریاض در تبعید

برای الجبیری، زندگی در تبعید سخت‌ترین روزهای زندگی او بود. در عربستان محمد بن نایف برکنار و زندانی شده بود و الجبیری به عنوان مشاور نزدیک ولیعهد سابق همواره نگران تهدیدها و اقدامات محمد بن سلمان، ولیعهد جدید بود.

از سال ۲۰۱۷ به این سو، الجبیری بارها محمد بن سلمان را به تلاش برای خاموش کردن او متهم کرده است. ارسال جوخه ترور به کانادا برای کشتن الجبیری و بازداشت دو فرزند الجبیری در سال ۲۰۲۰ در عربستان برای وادار کردن او به بازگشت از جمله اتهاماتی است که متوجه بن سلمان شده است. الجبیری می‌گوید اتهام‌زنی دولت عربستان به او و متهم شدن او به کلاهبرداری و فساد مالی بخشی از یک کارزار گسترده برای خاموش کردن منتقدان است که نمونه آن در قتل جمال خاشقجی، ستون‌نویس روزنامه

مهره‌ساز

درباره تقابل حقوقی سعد

واشنگتن‌پست در کنسولگری عربستان در استانبول مشاهده شده بود. در سال ۲۰۲۱، سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا در گزارشی ارزیابی خود را از قتل خاشقجی ارائه و تأیید کرده بودند که خاشقجی با دستور یا تأیید مستقیم بن سلمان به قتل رسیده بود.

دولت عربستان سعودی به‌رغم مدارک و مستندات موجود از جمله فیلم‌های منتشرشده از ورود خاشقجی به کنسولگری عربستان در استانبول و عدم خروج او از آنجا، قتل او را به شدت انکار می‌کند. ریاض همچنین تأکید دارد بازداشت فرزندان الجبیری به دلیل نقش داشتن آن‌ها در چند پرونده پولشویی و تلاش برای فرار از کشور بوده است.

عفو بین‌الملل در گزارشی در سال ۲۰۲۱ پیرامون بازداشت فرزندان الجبیری نوشت: «مقامات سعودی در سپتامبر ۲۰۲۰، تنها یک ماه پس از آنکه سعدالجبیری از ولیعهد عربستان شکایت کرد، فرزندان او را بازداشت کردند. پس از دستگیری این خواهر و برادر و در تمام طول محاکمه، مقامات سعودی آن‌ها را در بازداشت کامل و بدون هرگونه امکان ارتباط نگه داشتند و از ملاقات آن‌ها با وکیل یا تماس با خانواده‌شان ممانعت کردند.» در آن زمان، مایکل پیچ، معاون مدیر بخش خاورمیانه در دیده‌بان حقوق بشر، در این باره گفت: «رفتار مقامات سعودی با عمر و ساره الجبیری نشان می‌دهد که عربستان سعودی برای وادار کردن افرادی که حاضر به تمکین نیستند، تا چه حد پیش می‌رود.» او افزود: «بازداشت کردن، اعمال ممنوعیت‌های سفر خودسرانه، و محکوم کردن این دو جوان در یک محاکمه فرمایشی، صرفاً برای ایجاد اهرم فشار علیه پدرشان، مصداق بارز مجازات دسته‌جمعی است.»

اتهامات الجبیری به بن سلمان به همین موارد محدود نمی‌شود.

الجبیری در سال ۲۰۲۱ در گفت‌وگو با شبکه آمریکایی سی‌بی‌اس گفت که محمد بن سلمان ولیعهد عربستان